

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

درباره برگزاری پلنوم کمیته مرکزی حزب

ابراز کرد. پلنوم گزارش مفصلی را از آخرین نشست جهانی احزاب کارگری و کمونیستی، در یونان، و نقش فعال حزب و همچنین آخرین تحولات درون جنبش استماع کرد و در زمینه نقش و فعالیت حزب در این عرصه به بحث و تبادل نظر پرداخت. رفقای شرکت کننده در نشست در بحث جداگانه بی به بررسی مسأله اصلاحات و روند هشت سال گذشته و تأثیر آن بر میهن ما پرداختند.

ادامه در صفحه ۹

نشست نوبتی کمیته مرکزی حزب توده ایران، با شرکت اعضاء و مشاوران کمیته مرکزی، در آذرماه ۱۳۸۴ برگزار شد. پلنوم نخست گزارش ارائه شده از سوی هیأت سیاسی را درباره حوادث سیاسی کشور و جهان مورد بررسی قرار داد و آن را پس از تصحیحات و ملاحظاتی به تصویب رساند. نشست کمیته مرکزی سپس گزارش شعب مختلف را استماع کرد و در مجموع رضایت خود را از پیشرفت کارهای اجرایی در عرصه های مختلف



شماره ۷۲۷، دوره هشتم
سال بیستم، ۱۷ آذر ماه ۱۳۸۴

گزارش هیأت سیاسی کمیته مرکزی به پلنوم

آذرماه ۱۳۸۴ (مصوب پلنوم - بخش ایران)



رفقای گرامی

اجازه دهید پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران را با یک دقیقه سکوت به احترام خاطره تابناک شهدای توده ای و همه شهدای راه آزادی و عدالت اجتماعی آغاز کنیم.

از نشست کمیته مرکزی حزب ما در اردیبهشت ماه سال جاری، پیش از برگزاری نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم ولایت فقیه، تا به امروز تحولات مهمی در ایران و جهان رخ داده است که بررسی آنها برای تعیین سیاست های پیش روی حزب ما ضروری است. گزارش کنونی بررسی مهم ترین رویدادهای ماه های اخیر را در بر دارد.

الف مروری بر حوادث ایران در ماه های اخیر

کمیته مرکزی حزب ما، در نشست اردیبهشت ماه سال جاری خود، با بررسی روند رویدادهای هشت سال گذشته، و مروری بر کارنامه اصلاحات و نیروهای اصلاح طلب و با توجه به حساسیت مسأله انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در ایران باید تصمیم می گرفت که آیا مردم را به شرکت در انتخابات فرا بخواند یا نه. سؤال اساسی

این بود که آیا با همه تجربه های صورت گرفته با همه سازش ها و مماشات هایی که خاتمی و شماری از نیروهای هوادار او کرده اند و در نتیجه جنبش عظیم مردمی را به دلسردی و نومیدی از روند اصلاحات کشانید آیا هنوز می باید برای نجات روند اصلاحات و ادامه هرچند آهسته و کم سوی آن تلاش کرد و یا آنکه عرصه تلاش رژیم را برای یکدست کردن حاکمیت بی هیچ رزمی و مخالفتی خالی گذاشت و انتخابات را تحریم کرد. حزب ما پیش از نشست کمیته مرکزی، در طول یکسال و نیم گذشته، نسبت به برنامه های ارتجاع برای فیصله دادن به اصطلاح «غائله اصلاحات»

ادامه در صفحه ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، و ۹

«اتحاد، مبارزه،

پیروزی»: شعار رزم

دانشجویان و

توده ها با استبداد

۱۶ آذر، سالگرد شبیخون مزدوران مسلح رژیم شاه به دانشجویان دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۲، و به خون غلتیدن سه دانشجوی انقلابی است. این روز از آن پس به عنوان روز دانشجو و روز تجدید عهد با آرمان های والای جنبش دانشجویی هر سال در دانشگاه های کشور برگزار شده است.

روز دانشجو، امسال در شرایطی برگزار می شود که میهن ما در شرایط حساس و جدیدی، پس از انتخاب دولت ضد مردمی و عمیقاً ارتجاعی احمدی نژاد قرار گرفته است. جنبش دانشجویی کشور در چند سال اخیر دوران متلاطم و پرحوادثی را از سر گذرانده است و در حالی که توطئه های امپریالیسم و ارتجاع

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه «اتحاد، مبارزه...»

رساند.

چالش‌ها!

امسال جوانان و دانشجویان دانشگاه‌ها در شرایط متفاوتی به استقبال سالگرد ۱۶ آذر می‌روند. بدنبال انتخابات پرتقلب نهمین دوره ریاست جمهوری که در جریان آن نیروهای راست‌گرای ارتجاعی با تقلب و دستکاری‌های وسیع نامزد خود را از صندوق‌های رای بیرون کشیدند، استقلال کشور و امکان تحول صلح‌آمیز در معرض تهدید جدی قرار گرفته است. شکست نیروهای اصلاح‌طلب در انتخابات نه تنها عرصه را برای انحصار یک پارچه قدرت در کشور در اختیار نیروهای تمامیت‌خواه قرار داده است، بلکه تهدید درگیری‌های فاجعه‌آمیز با قدرت‌های امپریالیستی را نیز جدی کرده است. شرایط کنونی هم به لحاظ اوضاع بغرنج کشور و منطقه و هم به جهت افکار عمومی و دید غالب بر نیروهای سیاسی دارای تفاوت‌های جدی با سال‌های اخیر است. نیروهای سیاسی ترقی‌خواه و مردمی میهن و جنبش‌های اجتماعی، و از جمله جنبش دانشجویی، در رابطه با این شرایط ویژه وظایف بس مهم و حیاتی به عهده دارند.

اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم پس از ۵۲ سال میهن‌مان نیازمند تشدید مبارزه متحد جنبش دانشجویی با پرچم «اتحاد، مبارزه، پیروزی» در مصاف خصم تا بن دندان مسلحی بروند که هدف خود را ابدی کردن یک حکومت سرکوبگر قرار داده است. حزب توده ایران در کارزارهای خود در ماه‌های اخیر کراراً همه نیروهای مردمی و ترقی‌خواه کشور و از جمله مبارزان جنبش دانشجویی را به اتخاذ زبان مشترکی در فریاد کردن خواسته‌های آزادی‌طلبانه و استقلال‌طلبانه مردم زحمتکش فرا خوانده است. ما بر این اعتقادیم که نیروهای دموکراتیک، و از جمله جنبش‌های اجتماعی، می‌توانند بر جدایی‌های ذهنی و کهنه فائق آمده و فصل مشترکی را رقم بزنند که نیاز ویژه جنبش دموکراسی‌خواهی میهن است.

دانشگاه‌های کشور در ماه‌های اخیر صحنه مبارزه بغرنج و اوج‌گیرنده دانشجویان با رژیم خودکامه استبدادی بوده است. نشانه‌های جدی در دست است که پس از یک دوره تفکر درونی و جمع‌بندی تجربه‌ها، جنبش دانشجویی کشور با عزم به سازماندهی موج اعتراض همه‌جانبه بر ضد سیاست‌های سرکوبگرانه دولت احمدی‌نژاد در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، دوره جدیدی از فعالیت تنگاتنگ خود با دیگر جنبش‌های مردمی را آغاز کرده است. قطعنامه پایانی نشست شورای عمومی «دفتر تحکیم وحدت» که در آستانه ۱۶ آذر برگزار شد نشان‌دهنده عزم جنبش دانشجویی کشور «برای فعالیت در شرایط دشوار کنونی و تأثیرگذاری بر روند تحولات سریع کشور» است. قطعنامه با تشخیص اهداف دموکراتیک، آزادی‌طلبانه و عدالت‌خواهانه جنبش مردمی همچنین به روشنی از ضرورت «تعامل با سایر جنبش‌های اجتماعی» سخن گفته و همراهی با آنان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

چه باید کرد؟

جنبش دانشجویی در برهه‌هایی از تاریخ معاصر میهن توانسته است که نقش برجسته‌ای در باروری مبارزات توده‌ها ایفا کند و به یکی از موتورهای اصلی جنبش مردمی تبدیل شود. این حقیقتی است که دانشجویان همانگونه که توانستند در بسیج مردم برای ثبت رای «نه» در فراندوم تاریخی ۲ خرداد نقش ممتاز داشته باشند، امروز هم می‌توانند

داخلی استقلال و تمامیت ارضی میهن را مورد تهدید جدی قرار داده است، بار دیگر در مقابل مصافی تاریخی برای ثبت نقش مهم خود بر روند تحولات میهن قرار گرفته است.

دانشجویان میهن هر ساله روز ۱۶ آذر را به عنوان روز اعتراض به ارتجاع حاکم و رژیم استبدادی که مبلغ تاریک اندیشی است، در همبستگی با روشنفکران جامعه و طرفداران اصلاحات پایه‌یی گرامی داشته‌اند. ۵۲ سال قبل در چنین روزی خون دو دانشجوی توده‌ای (مصطفی بزرگ‌نیا و مهدی شریعت رضوی) با خون شریف یک آزادی‌خواه ملی (احمد قندچی) در عرصه مبارزه‌یی میهنی، در صحن دانشگاه، به خاک ریخت و بهم پیوست. این پیوندی بود که پیام آن: «دشمن ما جدایی‌ماست»، از فراز دهه‌ها هنوز در پهنه میهن طنین انداز است و موضوعیت دارد.

خصلت ضد دیکتاتوری و آزادی‌خواهانه جنبش دانشجویی ایران و سهم موثری که این جنبش در نهضت عمومی و ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران دارا است، همواره آماج خشم و سرکوب ارتجاع ایران بوده است. روز ۱۶ آذر در نیم قرن اخیر هر ساله فرصتی برای تجدید عهد فعالان جنبش دانشجویی با مبارزات آزادی‌خواهانه زحمتکشان کشور نیز بوده است. نیروهای ارتجاعی از همان آغاز استقرار حکومت سرکوبگر خود با علم به خطراتی که جنبش دانشجویی کشور می‌تواند برای آنها داشته باشد، دانشگاه‌ها را هدف قرار دادند. حمله به دانشگاه‌ها زیر عنوان «انقلاب فرهنگی» و به خاک و خون کشاندن دانشجویان مبارزی که حاضر به تمکین به نیروهای ارتجاعی تمامیت‌گرا نبودند، پیش در آمد کوشش‌هایی بود که هدف آن زدودن خاطره مبارزات انقلابی و اتحاد جوانان دانشجویان و پیام‌رسانی ۱۶ آذر بود. رژیم «ولایت فقیه» در سال‌های اخیر از سویی سیاست سرکوب دانشجویان و از سویی دیگر پیگیرانه توطئه‌های رنگارنگی را برای تغییر موازنه نیروهای مردمی و جو دانشگاه‌ها و جلب و فریب و حتی بی‌طرف‌نگهداشتن دانشجویان در قبال تحولات سیاسی کشور دنبال کرده است.

اما جنبش پرتوان و الهام‌بخش دانشجویی هیچگاه رسالت روشنگرانه و آزادی‌بخش و سنت‌های دموکراتیک خود را به فراموشی نسپرده است. نقش برجسته جوانان و دانشجویان در بسیج توده‌های مردم برای شرکت در فراندوم ۲ خرداد سال ۱۳۷۶ و ثبت رای «نه» تاریخی به رژیم ولایت فقیه سند برجسته و مهمی در اثبات شکست رژیم بود. سازماندهی وسیع دانشجویان در سراسر کشور در تشکلی سیاسی - صنفی و علنی، بر رغم برخی از ضعف‌های مشخص آن، و غلبه بر بحران‌هایی که عمدتاً ریشه در توطئه‌های رژیم ولایت فقیه دارد، به جنبش دانشجویی در کشور مان این توان را داده است که در آستانه پنجاه و دومین سالگرد روز دانشجو ایفاگر نقشی برجسته در مبارزات آزادیخواهانه میهن باشد. نکته اساسی که شماری از فعالان جنبش دانشجویی نیز به درستی بر آن تأکید می‌کنند ضرورت ارتقاء و گسترش سطح سازمان‌دهی جنبش دانشجویی است که هنوز درصد کمی از کل دانشجویان دانشگاه‌های کشور را زیر پوشش خود دارد. در این عرصه تلفیق دقیق مبارزات صنفی دانشجویان که با انبوهی از مشکلات معیشتی و تحصیلی روبه‌رو هستند با مبارزات سیاسی روز می‌تواند به گسترده شدن مبارزات دانشجویی در دانشگاه‌های کشور یاری

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

دانسته شد.

رفقای گرامی!

همان طور که می‌دانید، حزب ما به دلیل طرح سیاست روشن و واقع بینانه دفاع از نامزدی دکتر معین، در طول زمان برگزاری انتخابات مورد شدیدترین حملات تبلیغاتی شماری از نیروهای اپوزیسیون قرار گرفت. تکرار تهمت‌های گذشته و برخوردهای لومین مابانه با سیاست حزب ما، بیش از آنکه نشانگر منطق و درایت مخالفان سیاست حزب ما باشد، حکایت از آشفته اندیشی و فقر نظری کسانی داشت که در نبود یک سیاست منطقی و منسجم به فحاشی و تهمت پراکنی روی می‌آوردند. این برخورد نه تنها با حزب ما بلکه با بخشی از نیروهای ملی - مذهبی که نظرات مشابهی با سیاست حزب ما را طرح می‌کردند بی‌شک تأثیرات منفی و مشخص خود را بر همکاری نیروهای ترقی خواه و ضد استبداد بر جای گذاشت، که باید در راه ترمیم آن تلاش کرد.

یکی از استدلال‌های اساسی مطرح شده در طرح ضرورت تحریم انتخابات این بود که: با تحریم انتخابات قادر خواهیم بود رژیم را از «مشروعیت» بپندازیم، و در عرصه بین‌المللی هم آنها را با فشارهای روز افزون روبه‌رو کرده، و در نتیجه، سران ارتجاع را به تن دادن به خواست مردم وادار کنیم. در مقابل این نظر، حزب ما در مقاطع مختلف اعلام کرده بود که: روشن نیست که مطرح کنندگان این استدلال حد «مشروعیت» رژیم را معادل چند درصد آرای مردم می‌دانند، و بنا بر آن، با چه میزان آرای مردم می‌توان رژیم را از «مشروعیت» انداخت؟ بدیهی است که حزب ما از اساس موافق چنین بحثی نبود. همان طور که در روزنامه ارگان ما نیز به آن اشاره کردیم، به گمان ما: رژیم استبدادی ولایت فقیه نمی‌تواند مشروعیت مردمی داشته باشد و عدم مشروعیت آن نیز به آن بستگی ندارد که ۵۰ یا ۶۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کنند و یا آن را اساساً تحریم کنند. جالب اینجاست که در پی برگزاری انتخابات، و اظهار نظرهای شماری از مدافعان نظریه تحریم، و نصیحت آنان به مخالفان که از این تجربه بیاموزید و به خطای خود پی ببرید، این مسأله روشن نشد که بر سر پایه اصلی نظریه تحریم چه آمد؟ آیا روز شنبه ۲۸ خرداد ماه، با روشن شدن میزان شرکت مردم در انتخابات (حتی با قبول کمترین درصد شرکت کنندگان آن یعنی ۵۰ درصد و نه آمار ۶۳ درصدی اعلام شده از سوی وزارت کشور) رژیم ولایت فقیه از مشروعیت افتاد؟ و یا آیا پیروزی نظریه تحریم به شکست دکتر مصطفی معین و پیروزی کودتای نظامیان برای تغییر نتیجه انتخابات بستگی داشت؟

بهر صورت، مسأله انتخابات و پدید آمدن انشعاب و چند دستگی در بین نیروهای اجتماعی، بین طیف گسترده اصلاح طلبان و صفوف نیروهای اپوزیسیون، و حتی در درون سازمان‌های مخالف رژیم نشانگر ضعف جدی کیفی و سیاسی جنبش در شرایط کنونی و ناتوانی آن در بسیج نیرو حول شعارهای درست و واقع بینانه بود. این ضعف معضل جدی‌تری است که جنبش در سال‌های اخیر مرتب از آن ضربه خورده است. تشکیل یک جبهه واحد ضد استبداد حول شعارهای مشخص مبارزاتی - سیاسی راه کار اصلی غلبه بر این معضل جدی است.

هشدار داده بود. ما ضمن اشاره به تجربه نمایش انتخاباتی مجلس هفتم که ارتجاع توانست در نبود یک جنبش اعتراضی وسیع و سازمان یافته در فضای ناامیدی و سرخوردگی شدید توده‌ها از اصلاح طلبان و تحریم وسیع انتخابات از سوی مردم مجلس فرمایشی را از میان مأموران نظامی و غیر نظامی خود برگمارد و راه را برای تحقق دیگر برنامه‌های خود هموار کند، جلوگیری از تکرار چنین روندی را مهم‌ترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشورمان می‌دانستیم.

بررسی حوادث نشان می‌داد که مرتجعان حاکم، با بهره جویی از همه امکانات، و اهرم‌هایی که در اختیار دارند، از جمله شورای نگهبان، نیروهای انتظامی، خصوصاً سپاه پاسداران و نیروهای مسلح و نیمه مسلح وابسته به آن، و همچنین دستگاه قضایی، مصمم بودند در مجموع فضایی را ایجاد کنند که بتوانند با بهره جویی از آن نامزد مورد نظر خود را به کرسی ریاست جمهوری بنشانند.

بر اساس چنین درکی از روند حوادث ماه‌های اخیر، و همچنین بررسی نقاط مثبت و ضعف روند اصلاحات در هشت سال گذشته، نشست کمیته مرکزی حزب ما به این نتیجه رسید که یکدست شدن حاکمیت و تسخیر نهاد ریاست جمهوری توسط کارگزاران ارتجاع، هم چنان که تجربه مجلس هفتم نیز نشان داده است، نمی‌تواند در راستای منافع مردم و جامعه ما باشد و لذا ضروری است همه تلاش‌ها و امکانات را برای شکست برنامه‌های ارتجاع به کار گرفت. کمیته مرکزی حزب ما، در اعلامیه‌ی که در ۸ خرداد ماه ۱۳۸۴ منتشر کرد، ضمن اشاره به آخرین تحولات کشور اعلام کرد: «ما معتقدیم که برگزاری انتخابات در چارچوب رژیم ولایت فقیه بی‌تردید نمی‌تواند یک انتخابات آزاد و دموکراتیک آن طور که شایسته مردم و تاریخ پر افتخار مبارزات معاصر میهن ماست باشد، ولی مسأله شرکت در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، و شکست برنامه ارتجاع برای یکدست کردن حاکمیت، در شرایط حساس کنونی، باید به عنوان تاکتیکی حساب شده به کار گرفته شود.

طرح مسأله ضرورت ایجاد یک اتحاد وسیع مردمی و تأکید و تأیید خواست‌های دموکراتیک جنبش از سوی شماری از اصلاح طلبان و دکتر معین، پدیده مثبتی در جریان روند نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود و تحقق این شعارها می‌توانست، و هنوز هم می‌تواند، نقش تعیین کننده‌ی در تحولات آتی کشور ایفا کند.

همان طور که پیش بینی می‌شد ارتجاع کارزار وسیعی را برای ایجاد چند دستگی در صفوف نیروهای اصلاح طلب به راه انداخت و در عین حال تهاجم وسیع تبلیغاتی‌یی را بر ضد روند اصلاحات، با تأکید بر کمبودهای اقتصادی - اجتماعی سال‌های اخیر، در رسانه‌های گروهی وابسته، سازمان دهی کرد. چند دستگی در صفوف نیروهای مترقی، اتخاذ شعارهای نادرست و ناهمخوان با واقعیات روز کشور در کنار عکس العمل منفی مردم به هشت سال کارنامه ضعیف دولت خاتمی و قول‌های تحقق نیافته در مجموع به انفعال و چند دستگی در صفوف نیروهای ترقی خواه و نیروهای اجتماعی منجر شد. برداشت تند و غیر واقع بینانه در زمینه سطح کیفی و کمی جنبش مردمی و آمادگی آن برای مصاف و وسیع اجتماعی با ارتجاع حاکم، شماری از نیروهای سیاسی را به این نتیجه نادرست رساند که طرح شعار شرکت در انتخابات و دفاع از معین بسیار پایین تر از سطح خواست‌های جنبش مردمی است، و براین اساس، طرح چنین شعاری در واقع به بیراهه کشاندن جنبش

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

در کنار وجود چند دستگی در صفوف اپوزیسیون، باید به انشقاق در صف نیروهای اصلاح طلب و همچنین اختلاف در صف نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات نیز اشاره کرد. همان طور که در بالا نیز مطرح کردیم ما ضمن موافقت اصولی با تمام انتقادهای جدی نیروهای اجتماعی به ضعف، مماشات، و سازش طلبی رهبری جنبش اصلاح طلبی در عین حال اعتقاد داشتیم که آنچنان سازمان یافتگی سیاسی - تشکیلاتی در این نیروهای اجتماعی وجود ندارد تا بتوان با اتکاء به آن به مصاف ارتجاع حاکم رفت و آن را به عقب نشینی واداشت. در چنین شرایطی ما حمایت از دکتر معین را حرکتی در جهت تشدید تلاش ها برای پیشبرد امر اتحاد نیروهای مدافع اصلاحات حول شعارهای رادیکال سیاسی - اجتماعی می دانستیم. دعوت و شرکت در بسیج توده های مردم برای انتخاب دکتر معین از سوی حزبمان، قبل از هر چیز به معنای شرکت در راهبری حرکت مردمی آگاهانه بر ضد ارتجاع حاکم با خواست انجام یک سری اصلاحات واقعی و دموکراتیک مشخص به سود توده های مردم بود.

**روند برگزاری انتخابات و کودتای نظامیان،
شبه نظامیان و انجمن حجتیه**

روند برگزاری نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، حتی با معیارهای رژیم ولایت فقیه روند بی سابقه و منحصر به فردی بود. حضور گسترده نظامیان و شبه نظامیان در حوزه های انتخاباتی، تقلبات گسترده در شهرستان های کوچک و اشغال نظامی برخی از مناطق رأی گیری به منظور کنترل شمارش و نتیجه آراء، حتی صدای اعتراض شماری از نامزدهای خودی همچون رفسنجانی را نیز بلند کرد. کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه یی که در روز ۳۱ خرداد ماه ۸۴ انتشار داد، در زمینه روند برگزاری دور نخست انتخابات و حذف دکتر معین از جمله اعلام کرد که: «انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در شرایط و احوالی کاملاً غیر عادی و بی سابقه یی برگزار شد. کودتای سازمان یافته نیروهای سپاه پاسداران و بسیج، زیر فرمان رهبر، انتخابات را از مسیر خود خارج کرد... سکوت کامل دولت خاتمی درباره عملکرد کودتاچیان و همچنین شتاب نیروهای همچون جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی برای طرح موضع گیری هایی در دفاع از رفسنجانی، در حالی که ستاد انتخاباتی دکتر مصطفی معین خواهان «رسیدگی به تخلفات انتخاباتی و تعویق دور دوم انتخابات» بود و کروی و ولی فقیه و خانواده او را به دست داشتن در این کودتا متهم می کرد، بی شک سئوال برانگیز و نشانگر اختلاف های جدی و تأسف بار در سطح نیروهای اصلاح طلب در مقابله با فاجعه ی رخ داده است. این برخوردها در عین حال یادآور سیاست های نادرست و مخرب سازش و مماشات با ارتجاع حاکم است که ثمره اش همین دشواری هایی است که ما امروز در مقابل آن قرار گرفته ایم.» حزب ما در همین اعلامیه خواهان مقابله با این روند، و ابطال دور نخست انتخابات شد و اعلام کرد: «تهدید ها و حملات شدید رهبر به کروی، نشان دادن مشت آهنین در تعطیل روزنامه های اعتماد، آفتاب یزد، اقبال و تشدید جو فشار و اختناق در دانشگاه های کشور حاکی از دورخیز مرتجعان برای مراحل بعدی است. قبول برگزاری دوره دوم انتخابات، یعنی قبول همه تقلبات انجام شده و گردن نهادن به کودتای نظامی - ولایتی انجام شده در دور

نخست انتخابات ریاست جمهوری است... حزب توده ایران در هفته های پیش از برگزاری نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، با طرح سیاست ضرورت مقابله با برنامه یکدست شدن حاکمیت ارتجاع معتقد بود که باید با بسیج نیروهای مردمی راه را برای ادامه روند اصلاحات گشود. ادامه این سیاست امروز می تواند در سازماندهی امر مقابله با کودتای نظامی - ولایتی، عدم قبول و تن ندادن به نتیجه خیانت بار این حرکت ضد مردمی تجسم و تبلور پیدا کند. دور دوم انتخابات حتی فاقد «قانونیتی» است که رژیم ولایت فقیه طبق قوانین جاری خود به آن تظاهر می کند. نمی توان با قبول نتیجه دور اول انتخابات که محصول کودتای نظامی - ولایتی است دور دومی را برگزار کرد. فاشیسم با گذشت ها و عقب نشینی هایی از این دست پا می گیرد.» (نگاه کنید به «نامه مردم ۷۱۵، ۳۱ خرداد ۱۳۸۴».)

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری رژیم ولایت فقیه در فضای پراکندگی و انشقاق نیروهای مترقی و اصلاح طلب و ضعف جدی عدم شرکت فعال طیف گسترده نیروهای اجتماعی به صورت سازمان یافته و در شرایط برخورداردهای لفظی و فضای اتهام زنی نیروهای سیاسی اپوزیسیون بر ضد یک دیگر، به پیروزی کودتای ننگین نیروهای تاریک اندیش، عمیقاً قشری و ارتجاعی منجر شد. روی کار آمدن محمود احمدی نژاد، نامزد گروه های ترور و شکنجه سپاه پاسداران، با حمایت نیروهای انتظامی و فرماندهان سپاه و زیر چتر فکری - نظری واپس گرایانی همچون مصباح یزدی، تکمیل شبه کودتای گروه حجتیه و وابستگان به آن بود. روی کار آمدن محمود احمدی نژاد در عین حال نمایانگر گامی به پس در تلاش های سال های اخیر جنبش مردمی برای طرد استبداد از میهن ما بود.

شعارهای عوام فریبانه احمدی نژاد**و ارتباط آن با واقعیات سخت و دردناک جامعه ما**

یکی از پدیده های جالب و قابل تعمق در جریان نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم ولایت فقیه، تمرکز تبلیغاتی نامزد های ارتجاع بر کمبودهای اقتصادی - اجتماعی و تأکید آنها بر رهایی مردم از فقر مزمنی است که گریبان گیر آنان است. کمیته مرکزی حزب ما در نشست اردیبهشت ماه خود ضمن تأکید بر این مسأله، به این نکته کلیدی نیز اشاره کرده بود که: زحمتکشان تفاوتی میان سیاست های دولت رفسنجانی و خاتمی در زمینه اقتصادی نمی بینند. بر این اساس: «سیاست های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در طول دو دهه گذشته و با وجود همه ادعاها و قول های داده شده در زمینه برقراری عدالت، همچنان در راستای تأمین منافع کلان سرمایه داران کشور تنظیم می گردد، و این اکثریت عظیم مردم کشور هستند که همچنان بار عمده فشارها و محرومیت های اقتصادی را بر دوش خود می کشند. در این زمینه زحمتکشان بدرستی دریافته اند که میان سیاست های دولت رفسنجانی زیر عنوان پرطمطراق «سازندگی» و قول های دولت خاتمی در زمینه «تحقق عدالت اسلامی» تفاوت عمده یی وجود ندارد و خلاصه اینکه در طول بیست سال گذشته در ایران فقرا و محرومان همچنان فقیر تر شده اند و ثروت وابستگان و نزدیکان رژیم و کلان سرمایه داری بازار و سرمایه داران بزرگ رشد یافته، و

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

در درون سیستم عمیقاً فاسد دستگاه دولتی جمهوری اسلامی همچنان رشد نجومی داشته است» (اسناد پلنوم کمیته مرکزی - «نامه مردم» ۷۱۲، ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۴).

عوام فریبی و دروغ پردازی در زمینه آوردن «پول نفت بر سر سفره مردم» از جمله شعارهایی بود که احمدی نژاد تلاش می کرد با توسل به آن آرای توده های محروم را به خود جلب کند. در همین عرصه طرح شعار دادن وام بلا عوض ۵۰ هزار تومانی به مردم از سوی کروی بی توانست تأثیر مهمی در آرا او بگذارد. مقایسه آرای کروی در انتخابات مجلس ششم، که طی آن او توانست با آرای بسیار محدودی کرسی مجلس را به خود اختصاص دهد با آراء او در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نشانگر توجه جدی است که توده های محروم به شعارهای داده شده در زمینه بهبود وضع زندگی خود داشتند. کاوش و علت یابی در این زمینه روشنگر مسایل مهمی است. ما همان طور که در طول سال های اخیر و از جمله نشست قبلی کمیته مرکزی نیز اشاره کرده ایم، در طول نزدیک به دو دهه گذشته سیاست های اقتصادی - اجتماعی اتخاذ شده از سوی دولت رفسنجانی و سپس ادامه آنها توسط دولت خاتمی اثرات فاجعه باری بر حیات کشور داشته است. فاصله عظیم میان فقر و ثروت، و تشدید محرومیت بین بخش های وسیعی از جمعیت کشور مسأله بی عدالتی اقتصادی را به یکی از مهم ترین معضلات جامعه ما بدل کرده است. ما در سال های گذشته به کرات در این زمینه اظهار نظر کرده ایم و با اتکاء به آمار رسمی رژیم نشان داده ایم که سیاست های اتخاذ شده برای بهبود اقتصاد، که نسخه های آن با دستورهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی پیچیده شده است، نمی تواند جز تخریب بیش از پیش زیر ساختار تولیدی کشور، کشاندن ایران به سمت یک جامعه تک محصولی، با اتکاء به فروش نفت، و در انتها تشدید فقر و بیکاری فراگیر ثمری داشته باشد. روشن است که با وجود همه انکارهای سران رژیم و شماری از کارشناسان وابسته به رژیم، بیکاری، توزیع ناعادلانه درآمد، تعدیل ساختاری، سیاست های خصوصی سازی افراطی، همگی عوامل افزایش رشد فقر در جامعه ایران هستند. اگر چه درباره فقر و ابعاد گسترده آن آمار گوناگونی داده می شود معذالک تمامی این آمار حکایت از ابعاد دهشتناک محرومیت در میهن ما دارد. به عنوان نمونه خبرگزاری دانشجویان ایران در روزهای برگزاری انتخابات در گزارشی پیرامون گسترش خط فقر در کشور از جمله اشاره کرد که: «پس از گذشت سه برنامه توسعه و وجود عباراتی چون مبارزه با فقر، فقرزدایی و توزیع عادلانه ثروت در این برنامه ها که تنها در حد حرف و شعار باقی ماند امروز نیز فرصت ها همچنان از دست می رود و فقر روز به روز سایه شوم خود را می گستراند.» بر اساس این گزارش: «در آمد دهک های بالاتر در پایان سال، نسبت به دهک های پایین جامعه ۱۷ برابر است» بدیهی است که چنین نسبتی از شکاف عمیق طبقاتی خبر می داد که سیاست های اتخاذ شده در دو دهه اخیر در جامعه ایجاد کرده اند.

مهدی صحرانیان، کارشناس اقتصادی، و یکی از طراحان اساسی برنامه انتخاباتی مهدی کروی معتقد است که در شرایط امروز اقتصاد ایران و زندگی معیشتی مردم، هیچ یک از شاخص های اجباری بهداشت، اوقات فراغت، شاخص آموزش های جانبی و ... قابل محاسبه نیست و رعایت هم نمی شود. صحرانیان می گوید که بر اساس بررسی هایی که انجام داده است، خط فقر مطلق برای هر خانوار با احتساب

اینکه هر نفر بین یک هزار تا یک هزار و ۳۰۰ کالری دریافت کند و هزینه های میوه به ۵۰ گرم میوه در روز برسد و اجاره بهای مسکن در حد یکصد هزار تومان باشد، خط فقر مطلق به ۲۴۵ هزار تومان رسیده که این نرخ یعنی تنازع بقا و شکم پر کردن برای زنده ماندن است. صحرانیان با استناد به گزارشات صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان بهداشت جهانی، مرکز آمار ایران، و بانک مرکزی به این نتیجه می رسد که، نزدیک به ۱۹ درصد مردم ایران زیر خط فقر مطلق، و قریب به ۳۱ درصد در فقر نسبی اند.

بر اساس این آمار روشن می شود که در شرایط کنونی کشور مبارزه در راه پایان دادن به محرومیت شدید و تحقق عدالت اجتماعی یکی از اصلی ترین خواست های توده و عرصه مهم تأثیر گذار بر مبارزات سیاسی روز است. بر این اساس بی توجهی جدی نیروهای اصلاح طلب به این مسأله و تأکید اساسی برنامه انتخاباتی آنان بر آزادی های سیاسی از جمله نقطه ضعف های کارزار انتخاباتی اصلاح طلبان برای بسیج توده ها و نیروهای اجتماعی بود.

محمود احمدی نژاد و دیگر نامزدهای جناح ذوب در ولایت در کنار کروی و رفسنجانی با درک این معضل عظیم جامعه ما در تبلیغات انتخاباتی خود حل مسأله معیشتی توده ها را عمده ترین شاخص برنامه خود معرفی کردند، و توانستند آراء بخش هایی از نیروهای اجتماعی خصوصاً لایه های بسیار محروم زحمتکشان را به نفع خود واریز کنند.

آنچه مسلم است این است که با دروغ پردازی های انتخاباتی و شعارهای عوام فریبانه نمی توان معضلات عظیم اقتصادی - اجتماعی کشور را حل کرد. مسایل و معضلات اقتصادی کشور و ناهنجاری های اجتماعی روبه گسترش تنها با تغییرات اساسی و بنیادین در سیاست های اتخاذ شده به سمت تأمین منافع توده های محروم امکان پذیر است. با وجود همه ادعاهای فریب کارانه احمدی نژاد در گذاشتن پول نفت بر سر سفره مردم، روشن است که چنین خواستی نیز در تضاد آشکار با منافع طبقاتی - سیاسی دولتی قرار دارد که خود نماینده واپس گرا ترین لایه های کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک نظامی - نظامی ایران است. برای روشن تر شدن ابعاد بحران اقتصادی که کشور با آن دست به گریبان است کافی است به چند نمونه اشاره کنیم: بر اساس گزارش روزنامه «دنیای اقتصاد» (۵ آبان ماه ۱۳۸۴)، بانک جهانی پیش بینی کرده است که ایران طی پنج سال آینده با شدیدترین فشار اشتغال زایی مواجه می شود، و با توجه به ترکیب جمعیتی ایران، نرخ بیکاری در آن به بالاترین سطح خود می رسد. به گزارش خبرگزاری مهر، بانک جهانی تازه ترین برآورد خود را از نرخ بیکاری در کشورهای خاورمیانه اعلام کرده است، و بر اساس این گزارش، نرخ بیکاری در ایران، در حال حاضر، ۱۳/۸ درصد است، اما پیش بینی می شود که این رقم تا سال ۲۰۱۰ به بالاترین سطح خود برسد. بانک جهانی معتقد است که، از آنجا که میانگین سنی جمعیت ایران هم اکنون زیر ۲۱ سال است، طی پنج سال آینده ایران با شدیدترین فشار برای اشتغال زایی مواجه خواهد بود. بنابر پیش بینی بانک جهانی نرخ بیکاری در ایران تا سال ۲۰۱۰ به حدود ۲۳ درصد خواهد رسید که بالاترین میزان بیکاری طی چندین سال اخیر خواهد بود.

همچنین خبرگزاری فارس خبر داد که صندوق بین المللی پول در گزارشی که پیرامون چشم انداز اقتصادی ایران منتشر کرده است

ترقی خواه پیش روی خود دارند.

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

جنبش کارگری ستون اصلی تحولات آینده کشور

رفقای گرامی!

همان طور که می‌دانید جنبش کارگری و زحمتکشان میهن ما، با وجود حملات سرکوبگرانه مداوم و ضربات سخت همچنان درگیر مبارزه بی‌دشوار و در عین حال تحسین برانگیز بر ضد مرتجعان حاکم است. تحولات ماه‌های اخیر نشانگر رشد کیفی این جنبش و جوانه‌های تحولی مثبت است که می‌تواند در صورت بسط و شکوفایی نقش اساسی جنبش کارگری و زحمتکشان را در آینده تحولات کشور بیش از پیش برجسته نماید. همان طور که می‌دانید در خرداد ماه سال گذشته هزاران نفر از کارگران و کارکنان شرکت واحد، در محل سندیکای نانویان، واقع در میدان حسن آباد تهران گرد آمدند و با تشکیل یک مجمع عمومی، پس از گذشت بیش از دو دهه، نخستین سندیکای مستقل کارگران را در کشور ما احیا کردند. اهمیت این حرکت کارگران و کارکنان شرکت واحد هنگامی روشن تر می‌شود که ما توجه کنیم که ارتجاع و عوامل و ارگان‌های وابسته به آن همچون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، در دو سال اخیر، تمام امکانات خود را بکار گرفتند، تا مانع از فعالیت هیأت موسسان سندیکاها شده و امر خطیر احیای حقوق سندیکایی و ایجاد و بازسازی سندیکاهای مستقل را عقیم و ناکام سازند.

هم زمانی حوادث سرنوشت ساز سیاسی کشور با ایجاد نخستین سندیکای مستقل کارگری به هیچ رو تصادفی نیست. ما همواره تاکید کرده ایم، مبارزات جنبش کارگری ایران و از جمله مبارزه برای احیای حقوق سندیکایی، بخشی از پیکار سراسری جنبش دموکراتیک کنونی مردم میهن ماست که در راه آزادی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه مبارزه می‌کند. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از سویی بر اثر تحولات سیاسی و رشد مبارزات، امکان سازماندهی و ارتقاء سطح همستگی میان خود را می‌یابند و از دیگر سو، با مبارزات خود سهم شایسته‌ای در گسترش و ژرفش جنبش سراسری ایفا می‌کنند. هم اکنون نیز بخش مهمی از توان و امکانات جنبش به حضور فعال و آگاهانه زحمتکشان به ویژه طبقه کارگر ایران بستگی دارد. حزب ما در سال‌های اخیر مرتباً بر ضرورت تلاش در راه سازمان دهی مبارزات پراکنده کارگران و ارتقاء کیفی آن از طریق ایجاد سندیکاهای مستقل کارگری تأکید کرده و این امر را شرطی ضرور در راه تحقق خواست‌های صنفی کارگران و زحمتکشان و همچنین پیشبرد امر اصلاحات مردمی به نفع توده‌های محروم دانسته و می‌داند.

همان طور که ما در روزنامه ارگان مرکزی نیز اشاره کرده ایم حزب ما با استقبال از ایجاد نخستین سندیکای مستقل کارگری و معرفی آن به عنوان یک پیروزی در خور توجه و پُراهمیت برای زحمتکشان باردیگر تأکید جدی دارد که فعالیت سازمان سندیکایی در صورتی ثمربخش و کارآمد خواهد بود که با توده زحمتکشان در هر کارگاه و کارخانه و موسسه‌ی اعم از تولیدی، خدماتی و جز اینها پیوند محکم و صمیمانه و بسیار نزدیک داشته باشد. سندیکا تنها از این راه، یعنی ارتباط با زحمتکشان، می‌تواند بعنوان یک تشکل پایه‌ای طبقه کارگر از خواست‌های به حق مطلع شده و در راه آنها پیگیرانه

معتقد است که با رشد تورم اقتصاد ایران با دشواری‌های زیادی روبه‌روست. در این گزارش با اعلام این که نرخ تورم در ایران در سال گذشته ۱۵/۶ درصد بوده است، از افزایش تقریباً ۳ درصدی نرخ تورم، در سال جاری میلادی، خبر داده می‌شود. بر اساس همین گزارش، رشد نقدینگی و عدم سرمایه‌گذاری در بخش تولید، مهم‌ترین عوامل افزایش نرخ تورم در کشور به شمار می‌رود و برداشت از حساب ذخیره ارزی برای جبران کسری بودجه نیز این مساله را تشدید کرده است. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد که، نرخ تورم در ایران در سال ۲۰۰۶ میلادی نیز در سطح ۱۸/۵ درصد باقی بماند. بر این معضلات، ادامه کسری بودجه رژیم را نیز باید افزود. بر اساس گزارش‌های منتشر شده دولت جمهوری اسلامی با وجود رشد نجومی قیمت نفت و درآمدهای نفتی، امسال با ۱۰ هزار میلیارد تومان کسری قطعی بودجه روبرو است. ایرج ندیمی، مخبر کمیسیون اقتصاد مجلس شورای اسلامی در این زمینه گفت که، امسال با ۳ هزار میلیارد تومان کسری بودجه بدون محاسبه ۷ هزار میلیارد تومان کسری از محل عدم تحقق درآمدهای مشکوک الوصول مواجه خواهیم بود! وی گفت که، از این میزان ۱۵۰۰ میلیارد تومان بابت واردات خودرو و ۱۵۰۰ میلیارد تومان بابت فروش برخی شرکت‌های دولتی و فروش ساختمان آنها بوده است. وی افزود که، تا پایان امسال ۱۰ هزار میلیارد تومان کسری قطعی بودجه خواهیم داشت که با توجه به طرح‌های جبران خرید تضمینی گندم و واردات بنزین، شاید به ۱۵ هزار میلیارد تومان نیز برسد.

با توجه به همه این مسایل و معضلات، و با وجود همه شعارهای عوام‌فریبانه احمدی‌نژاد و نمایندگان دولت، او آنچه از صد روز نخست دولت او روشن است این واقعیت است که برنامه این دولت نیز در عمده‌ترین خطوط ادامه همان سیاست‌های مخربی است که در دو دهه گذشته ایران را به چنین وضعیت دشواری کشانده‌اند. طرح شعار خصوصی سازی صنایع بزرگ، از جمله نفت و گاز کشور از سوی داود دانش جعفری، وزیر اقتصاد و دارایی دولت ارتجاع و همچنین طرح خصوصی سازی معادن بزرگ کشور از سوی علیرضا طهماسبی، وزیر معادن در حاشیه مراسم افتتاحیه نمایشگاه بیستمین کنگره جهانی معادن، تنها مثنی است نمونه خروار. از جمله مسایل قابل توجه در زمینه جهت گیری دولت جدید گزارش‌های منتشر شده در زمینه توافق‌های اساسی سرمایه‌گذاران و بازاریان بزرگ با دولت احمدی‌نژاد است که گزارش آن در روزنامه «دنیای اقتصاد» ۲۸ آبان ماه با عنوان «توافقات مهم بخش خصوصی با دولت جدید» درج گردیده است

موضع گیری‌ها و اخبار گوناگون منتشر شده در نخستین صد روز دولت احمدی‌نژاد همگی نشانگر حرکت پر شتاب دولت جدید در راه تأمین منافع کلان سرمایه داری تجاری و نهادهای فاسد زیر نظر رهبران رژیم و همچنین فرماندهان سپاه و نظامیان وابسته است. سیاست‌های کنونی نه تنها معضلات بی‌شمار اقتصادی کشور را چاره نخواهد کرد بلکه بحران و تضاد طبقاتی حاد کشور را تشدید خواهد کرد. تجهیز توده‌های محروم، خصوصاً کارگران و زحمتکشان برای مبارزه با خصوصی سازی گسترده و همچنین حملات آتی دولت دست‌نشانده سرمایه داران کلان برای تغییر لایحه قانون کار و نفی بیش از پیش حقوق کارگران از عرصه‌های مهم مبارزه‌ی است که همه نیروهای

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

مبارزه کند. پیوند خوردن مبارزات پراکنده کارگران و زحمتکشان با مبارزات نیروهای دیگر اجتماعی از جمله دانشجویان و جوانان و زنان کلید اصلی راه گشا در سازمان دهی یک جنبش وسیع توده ای برای مقابله با ارتجاع و فراهم کردن زمینه برای طرد رژیم ولایت فقیه است.

بغرنجی های اوضاع کنونی: تشدید فشار و اختناق، و تشنج در عرصه سیاست خارجی

رفقای گرامی

مسایل کشور با شتاب به سمت تشدید بیش از پیش بحران و درگیری های خطرناک داخلی و بین المللی کشانده می شود. اتخاذ سیاست های تند و نابخردانه دولت وابستگان به حجتیه و مشتی تاریک اندیش نه تنها آن طور که رژیم تصور می کرد به روند ثبات مجموعه رژیم ولایت فقیه یاری نرسانده است، بلکه به پدید آمدن تضاد های نوین و تشدید معضلات و مشکلات پیشین نیز افزوده است. حضور روز افزون وابستگان سپاه پاسداران و نیروهای شبه نظامی و انتظامی در دستگاه دولت جدید و پاکسازی های وسیع و کم سابقه وزارت خانه ها، دانشگاه ها، بانک ها و مراکز اقتصادی - اجتماعی از مدیران و کارشناسان ارشد در ماه های اخیر همگی نشانگر کودتای خزنده و آرامی است که ایران را به سمت حاکمیت یک دولت شبه نظامی و بیش از پیش سرکوب گر و ضد مردمی می برد.

نکته قابل توجه در این زمینه این است که چنین روندی بی شک در تضاد با منافع همه آن گروه های خودی (همچون رفسنجانی و کارگزاران و بخش هایی از «جامعه روحانیت») قرار می گیرد که در این پاکسازی ها اهرم های قدرت سیاسی - اقتصادی خود را از دست می دهند و بدیهی است که با تمام توان در مقابل آن بایستند. این روند را در تنش های روبه رشد گروه های مختلف درون رژیم که در تلاش حفظ منافع سیاسی - طبقاتی خود اند می توان بیش از پیش ملاحظه کرد. تند روی های دولت احمدی نژاد در صورتی که با مقاومتی رو به رو نشود می تواند ابعاد بحران را به رده های بالاتری گسترش دهد.

برای مقابله با برنامه خطرناکی که ارتجاع واپس گرا برای میهن ما تدارک دیده است دولت احمدی نژاد بازی خطرناک دیگری را نیز در عرصه بین المللی آغاز کرده است که می تواند عواقب جدی برای منافع ملی و تمامیت ارضی کشور داشته باشد. سیاست اتخاذ شده دولت جدید در زمینه برنامه هسته ای ایران و تهدیدات توخالی سران ارتجاع در زمینه مقابله با مواضع جهانی اتخاذ شده بر ضد رژیم، در کنار سخنان تشنج آفرین احمدی نژاد در زمینه نابودی دولت اسرائیل و در پی آن واکنش شدید جهانی و صدور بیانیه شدید الحن شورای امنیت سازمان ملل، در محکومیت چنین موضعی، را نمی توان گاف سیاسی و اتخاذ مواضع اتفاقی توسط یک رئیس جمهور کم تجربه و کم شعور تلقی کرد.

حزب ما همان طور که در اعلامیه آبان ماه خود در این زمینه هشدار داد در ماه های اخیر و خصوصاً در تحلیل حوادث کشور پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، ضمن اظهار نگرانی درباره تحولات همچنین اشاره کرده بود دولت جدید از آنجایی که در تحقق قول های بی شمار خود در زمینه برقراری فوری عدالت و بهبود وضعیت

دهشتناک زحمتکشان عاجز مانده است دنبال ایجاد بحران داخلی و خارجی به منظور انحراف افکار عمومی و توجیه تشدید فشار بر نیروهای اجتماعی است.

روشن است که در اوضاع احوال کنونی جهان و در صورت ادامه حرکات غیرمسئولانه سران رژیم و تکرار موضع گیری های پرخاش گرانه اخیر مقامات رسمی رژیم «ولایت فقیه» و همچنین عدم انعطاف در رابطه با مذاکرات سازنده با سازمان ملل متحد و ارگان های وابسته به آن، احتمال اتخاذ مصوبه هایی مبنی بر تحریم کامل و کشاندن پرونده ایران به شورای امنیت وجود دارد. در اینجا شاید لازم باشد ما دوباره موضع اصولی مان را تکرار و تأکید کنیم که: ما ضمن مخالفت جدی و قاطع با مواضع مرتجعان حاکم، در عین حال مخالفت خود را با سیاست های دولت های ایالات متحده، انگلستان و دیگر کشورها که می کوشند از شرایط حاضر برای به پیش بردن سیاست های استعمارگرانه خود در منطقه خاورمیانه و خصوصاً در رابطه با ایران بهره گیری کنند، اعلام می کنیم. ما هر گونه ماجراجویی نظامی در منطقه و در رابطه با میهن مان را، به هر بهانه ای، محکوم می دانیم، و نسبت به عواقب فاجعه بار آن برای مردم منطقه و صلح جهانی اعلام می داریم. ما دوباره تکرار می کنیم که: تنها راه تضمین امنیت کشورمان و استقلال آن را در شرایط کنونی جهان احترام به منشور ها و قطعنامه های سازمان ملل و ارگان های وابسته به آن، نظیر سازمان انرژی اتمی، سازمان بین المللی کار و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل می دانیم.

وظایف حساس ما در اوضاع کنونی:

پیش به سوی سازمان دهی نیروهای اجتماعی، و تشکیل جبهه واحد ضد استبداد برای دموکراسی و عدالت اجتماعی

رفقای گرامی

حساسیت شرایط کنونی وظایف مهم و دشواری را بر دوش همه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور می گذارد. ما در بالا اشاره کردیم که طرح ضرورت ایجاد یک جبهه وسیع برای دموکراسی و حقوق بشر یک پدیده مثبت در روند نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری کشور بود. واضح است که برای حزب ما که بیش از یک دهه است بر چنین ضرورتی برای مقابله و طرد رژیم استبدادی تأکید کرده است، تبدیل چنین شعاری به مسأله اساسی و مورد بحث همه نیروهای سیاسی - اجتماعی داخل کشور، گامی مهم در مسیری درست است. ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری و هم چنین پس از شکست نیروهای اصلاح طلب در این انتخابات، در ماه های اخیر، به کرات در این زمینه اظهار نظر کرده ایم. به گمان ما تلاش در راه ایجاد یک جبهه وسیع ضد استبداد بدون ارزیابی واقع بینانه از مشکلات و معضلات پیش روی جامعه ما، بررسی راه کارهای مناسب برای برداشتن سد های کنونی و دخالت دادن مستقیم نیروهای اجتماعی خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان و زنان مبارز میهن ما در آن، این امر تنها در سطح شعار های توخالی و بی نتیجه باقی خواهد ماند. در بررسی ارزیابی های ارائه شده از سوی نیروهای گوناگون کشور درباره تجربه شکست انتخاباتی اخیر، اگرچه می توان نشانه هایی از برخوردهای درست با

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

وقایع پیچیده و دشوار ماه های اخیر را دید ولی هنوز در زمینه برخورد به راه کارهای عملی برای نجات از بحران کنونی نمی توان با خوش بینی اعلام کرد که مجموعه نیروهای اصلاح طلب و اپوزیسیون توانسته اند به یک برنامه منسجم و قابل اجرا در این زمینه دست یابند.

به عنوان نمونه توجه کنید به سخنان محمد رضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت، درباره سند سوم کنگره هشتم این جریان درباره مسأله «ائتلاف». خاتمی می گوید: «موضوع ائتلاف همواره مدنظر حزب بوده است، اما ائتلافی دموکراتیک و با در نظر گرفتن تمایلات حامیان اصلاحات، الان هم ما این روش را دنبال می کنیم. البته با توجه بیشتر؛ زیرا از این پس با جریان یکپارچه ای روبه رو هستیم. بنابراین ائتلاف باید در سرلوحه عمل سیاسی حزب قرار گیرد. به همین جهت ائتلاف از موضوعات اصلی مورد بحث در دفتر سیاسی حزب است. اصل ما ائتلاف دینامیک و سیال است؛ یعنی لزوما در همه موضوعات ما یک جبهه متلف نخواهیم داشت. بسته به شرایط و موضوع ائتلاف، ما می توانیم وارد ائتلاف های مختلف شویم. مثلا الان تنها حزب اصلاح طلب که هم در جبهه دوم خرداد، هم در جبهه دموکراسی خواهی فعال است ما هستیم. به هر حال ما در حال تدوین مبانی نظری و عملی انواع ائتلاف هایی هستیم که بالقوه می توانیم وارد آن شویم.» (به نقل از خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۱۳۸۴/۰۸/۲۹)

ابراهیم اصغر زاده، رئیس دوره ای شورای هماهنگی جبهه ای اصلاحات، نیز با اشاره به جلسه گروه های اصلاح طلب، که با حضور موسوی خوینی ها برگزار شد، به خبرگزاری ایسنا گفت: «در این جلسه مسائل مختلفی از جمله موضوع نقد جریان اصلاح طلبی و ارزیابی شکست های اخیر جبهه اصلاحات مورد بررسی قرار گرفت و تصمیم گیری شد که دامنه ی نقد محدود و برخی گلابه ها و نقدهایی که موجب رنجش برخی گروه ها و بخشی از اصلاح طلبان می شود، متوقف شود.» وی با بیان این که مجموع برنامه های طرح شده به عنوان راهبردهایی برای خروج از انفعال موجود و البته برای فعال کردن جبهه ای اصلاحات مورد بررسی قرار گرفت، افزود: «البته تصمیم گیری خاصی صورت نگرفت و قرار شد این پیشنهادها به همراه پیشنهادهای تکمیلی در یک رفت و برگشت بین احزاب و گروه های اصلاح طلب و دبیرخانه ی جبهه ای اصلاحات کامل تر شود تا در جلسات آینده که احتمالا با حضور آقایان موسوی خوینی ها و خاتمی خواهد بود، بیشتر مورد ارزیابی قرار گیرد.» (به نقل از ایسنا ۱۳۸۴/۰۸/۲۳)

عرب سرخی، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نیز درباره مسأله ائتلاف می گوید: «در انتخابات ریاست جمهوری به دلیل شرایطی که به وجود آمد، بحث ائتلاف های جدید مطرح شد که علت آن هم مخاطرات جدید بود. بسته به اینکه ما خطر اصلی را چه بدانیم در پی ائتلاف های جدید خواهیم بود. ولی تصور ما این است که حرکت اصلاحی باید در قالب جبهه اصلاحات ادامه پیدا کند تا بتواند مشکلات خود را برطرف کند. ممکن است این جبهه بتواند اعضای بیشتر و گسترده تری را در خود جای دهد. کسانی که به حرکت با روش اصلاحی و حرکت در چارچوب قانون معتقدند می توانند در جبهه اصلاحات جای بگیرند و آن را گسترده تر به پیش ببرند.» وی اضافه کرد: «بحث از تشکیل جبهه های جدید مانند جبهه اعتدال که متشکل از حامیان آقای هاشمی هستند نیز به میان آمده است.

سازمان از این حرکت هم استقبال می کند ولی این به معنای عضو شدن در آن نیست؛ چون ما مرزبندی های مشخصی را از گذشته با این نیروها داشته ایم ولی در عین حال فکر می کنیم هر نیرویی که جامعه را به سمت اعتدال سوق دهد، می تواند باعث فعالیت آسان تر در مسیر اصلاحات شود.»

عرب سرخی همچنین افزود: «از جبهه دموکراسی خواهی نیز استقبال کرده ایم ولی برای پیوستن به آن معتقدیم که باید گفت و گوهایی در جامعه شکل بگیرد که تا کنون شکل نگرفته است. فضای گفت و گو در جامعه ما جا نیفتاده است. باید فضا برای این قبیل فعالیت ها هموارتر شود.» (به نقل از ایسنا، ۱۳۸۴/۰۸/۱۵)

در همین زمینه اظهار نظرهای عیسی سحرخیز نیز قابل تأمل است. او می نویسد: «اجازه دهید به عنوان یک روزنامه نگار که از ابتدا بحث جبهه دموکراسی و حقوق بشر را دنبال کرده و در برهه هایی روند آن را شاهد بوده ام به این نکته اشاره کنم که دوستان حزبی ما در آن زمان چندان نگاهشان به پیروزی نبود و اتفاقا تاکید داشتند تشکیل این جبهه در پیش از انتخابات، در شرایط شکست حتی می تواند راه را برای حرکت منسجم تر و موثرتر هموار کند. متاسفانه در شرایط کنونی برخی از آن دوستان ساز مخالف می نوازند و با تغییر شرایط تغییر موضع داده و باز فیلشان هوای هندوستان کرده و هوای تک روی آنها را گرفته و یا گوشه چشمی به ائتلاف های دیگر دارند که البته همانگونه که گفتیم در جای خود بد نیست و می تواند مفید هم باشد، اما این دیدگاه نباید در تشکیل و تسریع فعالیت جبهه دموکراسی و حقوق بشر اخلال ایجاد کند که انشاء الله نخواهد کرد. البته باید توجه داشته باشیم که در درون جبهه اصلاحات به طور طبیعی افراد و یا جریان هایی هستند که به معنای واقعی به دموکراسی ناب و حقیقی و حقوق بشر دست کم آن گونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید شده است اعتقاد قلبی و عملی ندارند. البته ما می توانیم با آنها در برنامه ها و اهداف موردی دیگر نقاط اشتراک فراوانی داشته باشیم، که داریم، و کارهای مشترکی را بسته به شرایط سامان دهیم (به نقل از پایگاه خبری امروز، برگرفته از سخنرانی عیسی سحرخیز در مراسم افطاری نهضت آزادی ایران - ۱۳۸۴/۰۸/۱۷).

بحث ایجاد ائتلاف، اتحاد های موقت و یا پایدار، بدون توجه به نیازهای جامعه، سطح رشد نیروهای اجتماعی - سیاسی و سطح سازمان یافتگی آنها، و بدون توجه به صحنه پر تنش و متحول سیاسی کشور امکان پذیر نیست. حزب ما همچنان اعتقاد دارد که، نیروهای سیاسی گوناگون در انتها نمایندگان سیاسی طبقات و قشرهای اجتماعی مختلف اند که بازتاب منافع آنان در این سیاست ها اجتناب ناپذیر است، و بنابراین، با شناخت این منافع طبقاتی باید زمینه عینی و عملی اتحاد حول وسیع ترین خواست ها را پدید آورد. بحث ایجاد جبهه وسیع نیروهای مردمی نمی تواند در چارچوب های تنگ تأمین منافع این یا آن گروه سیاسی شکست خورده در انتخابات حرکت کند. از ضروریات چنین جبهه یی یک برنامه سیاسی حداقلی است که باید بتواند بیانگر خواست وسیع ترین قشرهای جامعه ما برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی باشد. نکته مهم در این زمینه همان طور که بارها مطرح کرده ایم، این است که، گردهم آمدن نیروها و شخصیت های سیاسی گوناگون تنها با مذاکره چند جانبه نیروهای سیاسی، انعطاف عمل و پرهیز از فرقه گرایی و تحمیل نظرات، و در عین حال احترام

ادامه گزارش هیأت سیاسی به پلنوم

متقابل به نظرات مخالف، امکان پذیر است. تجربه های موفق تاریخی (از جمله تجربه تشکیل کنگره ملی آفریقا و سازمان آزادی بخش فلسطین و تجربه جبهه آزادی در ایران در سال ۱۳۲۳) نشان داده است که چنین جبهه هایی آن هنگام موفق بوده اند که احزاب، سازمان های سیاسی و شخصیت های اجتماعی با حفظ آرمان ها و عقاید خود و احترام به نظرات دیگران، توانسته اند حول اساسی ترین معضلات و مسایل پیش روی جنبش به توافق بر سر یک برنامه حداقل مبارزاتی برسند.

ادامه بحث ها و تلاش های نهان و پیدای در زمینه حفظ خطوط «خودی» و «غیر خودی»، طفره رفتن از قبول ضرورت جبهه و جایگزین کردن آن با ائتلاف های موضوعی، بی شک نمی تواند پاسخگوی معضلات جدی جامعه باشد و در واقع پدیده یی است منفی و ادامه دهنده همان روندی که در هشت سال گذشته به از بین رفتن یک فرصت تاریخی یگانه منجر شد و اعتماد ملی در زمینه امکان تحقق اصلاحات را از بین برد. بدون درک واقعی و عینی از واقعیات سخت و دشوار کنونی، و درک نکردن این مسأله که کدام مانع سد راه تحقق اصلاحات و حرکت ایران به سمت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی است، گام برداشتن در راه حفظ چارچوب فاسد و ضد مردمی رژیم ولایت فقیه است و بی شک ثمری جز آنچه تاکنون دیده ایم نخواهد داشت. بدون اتحاد سازمان یافته حول برنامه مشخص برای مبارزه با استبداد نمی توان به فاجعه کنونی پایان داد.

بخش خارجی گزارش هیأت سیاسی در شماره آینده «نامه مردم» به چاپ خواهد رسید

ادامه اطلاعیه دبیرخانه....

نشست کمیته مرکزی همچنین بر ضرورت توجه ویژه به امر مبارزه مهم زنان میهن ما در شرایط دشوار و حساس کنونی تأکید کرد. نشست کمیته مرکزی تصمیم گرفت تا مسئولیت ویژه یی را در درون هیأت سیاسی حزب به این امر مهم اختصاص دهد. با توجه به این پیشنهاد هیأت سیاسی با رأی مخفی کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. مسأله ضرورت تشدید و گسترش فعالیت های تبلیغاتی و ترویجی حزب در عرصه های گوناگون از جمله مسایل مهمی بود که توسط نشست کمیته مرکزی مورد تأکید قرار گرفت.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
سه شنبه ۱۵ آذرماه ۱۳۸۴

ادامه ۱۶ آذر

در بسیج مردمی برای مقاومت در مقابل حکومت نظامیان و پاسداران ارتجاع موثر واقع شوند. تجربه اولین سال های پس از «۲ خرداد» نشان داده است که جنبش دانشجویی می تواند یاری دهنده احزاب و نیروهای مترقی در تلاش برای ایجاد جبهه گسترده ای از همه مبارزان ضد استبداد و همه سازمان های سیاسی و صنفی کشور برای مقابله با تهاجم نیروهای استبدادی ولایت فقیه باشد. مسأله اساسی این است که چگونه می توان این مهم را تحقق داد و چگونه باید این مبارزه تداوم یابد؟

نقطه ضعف جدی جنبش دانشجویی، در سال های اخیر، پراکندگی مبارزات جدا از سایر گردان های اجتماعی میهن ما خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان و زنان میهن ما بوده است. رژیم در سال های اخیر کوشیده است که با به تشنج کشیدن جو و ایجاد درگیری، مبارزه افشاگرانه دانشجویان را به هم بریزد و مانع تقویت حلقه رابطه توده و دانشجو بشود، آن را به موضع گیری های حاد و ذهنی گرایانه بکشاند و این سپاه آگاهی را به پشت حصار های دانشگاه ها رانده و به عقب نشینی وادارد.

محصور ماندن جنبش دانشجویی تاکنون و در مقاطع مشخص به رژیم فرصت داده است که با فراغ بال و به هر شیوه یی که صلاح می داند، به دانشگاه بتازد، دانشجویان را تار و مار کند، زهر چشم بگیرد و بگیر و ببند راه بیندازد. رژیم می داند که در پهنای دانشگاه ها که کانون اندیشه و آگاهی است، بیش از آن رسوا و منفور است که امیدی به کسب حیثیت و اعتماد و مقبولیت داشته باشد. آنچه مایه نگرانی رژیم است اینست که دانشجویان به جنبش اعتراضی مردم پیوندند. دانشجویان آگاه باید با شکستن دیوار هایی که تاکنون جنبش دانشجویی کشور را، به عنوان یک جنبش روشنفکری - انقلابی، از دیگر نیروهای اجتماعی و قشر ها و طبقات وسیع مردم جدا می کرده است، در صف واحدی به مصاف ارتجاع حاکم بروند. روشن است که ایجاد هماهنگی و پل زدن بین پیکار جنبش دانشجویی و مبارزه سایر قشرهای محروم و جان به لب رسیده باید با حرکت های حساب شده و با شعار های جذاب، زنده و مشخص که برای مردم قابل لمس است و جانبداری و همدردی نیک خواهانه آنان را جلب می کند، همراه باشد. حفظ و تحکیم و توسعه پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق است که می تواند هم برای حفظ و تعمیق خصلت پیکارجویانه و انقلابی جنبش دانشجویی و هم برای پیروزی مبارزه صنفی و سیاسی آن، تضمین جدی و واقعی باشد. آنچه در این رابطه تعیین کننده است این واقعیت است که رهبری جنبش دانشجویی بتواند با درک دقیق موازنه نیروها در جامعه و نیاز به بسیج وسیع ترین نیرو های مردمی شعار های به موقع و متناسب اتخاذ کند. جنبش دانشجویی ایران به رغم سرکوب فیزیکی و معنوی رژیم و با وجود همه مشکلات و دشواری های عینی و ذهنی که در برابر خود داشته و دارد، گسترش می یابد و وارد مرحله کیفی نوینی می شود. روشن است که برای غلبه بر موانع عینی و ذهنی هنوز نیاز به تلاش فراوان است، ولی آنچه در این مرحله امید انگیز و نیروبخش است این واقعیت است که جنبش دانشجویی ایران، در پیچ و خم مبارزه و بر پایه تجربه ارزشمند خود راه را به پیش می گشاید، هر روز توان بیشتری می گیرد و به سطح عالی تری ارتقاء می یابد. جنبش دانشجویی ایران در سالروز ۱۶ آذر هنوز هم با شجاعت و پایداری پرچم «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را بر دوش می کشد. جوانان و دانشجویان توده ای همچنان که تاریخ گذشته شان نشان می دهد استوار و پیگیر در کنار جنبش دانشجویی کشور برای رهایی میهن از بندهای استبداد و ارتجاع می رزمند.

روز دانشجو گرامی باد.

به مناسبت سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

رژیم بر کرسی اتهام

۵۷ سال پیش، در تاریخ ۱۹ آذرماه سال ۱۳۴۷ (۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرد و شناسائی و اجرای واقعی آن را به کلیه ملل توصیه کرد. دولت وقت ایران در همان سال این اعلامیه را امضاء کرد و مجلس ایران نیز در همان سال این اعلامیه را تصویب کرد. بدین سان دولت و مجلس ایران در واقع اجرای اعلامیه حقوق بشر را تعهد کردند. گرچه سران رژیم برآمده از انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ زیر فشار توده ها و با توجه به شعارهای آزادیخواهانه آنان چاره ای جز تأیید و اعلام اجرای این منشور مصوبه با اهمیت جهانی نداشتند، اما آنچه از همان اولین روزهای پس از انقلاب به مثابه عملکرد رژیم اسلامی ثبت شد، نقض خشن این حقوق انسانی است. رژیم ولایت فقیه در ادامه رفتار رژیم واژگون شده سلطنتی پیوسته در جهت نقض اعلامیه حقوق بشر و طفره از اجرای این تعهد عمل کرده است.

رژیم حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را از مردم سلب کرده و حقوق اساسی آنان را مورد تجاوز قرار داده است، در زندگی خصوصی، سیاسی و اجتماعی آنان خودسرانه دخالت می کند، شهروندان کشور را به جرم داشتن عقاید مخالف خود مورد تعقیب قرار می دهد و رژیم پلیسی بر کشور حاکم کرده است. بیدادگاه های «شرعی» و «انقلابی» رژیم بر خلاف کلیه اصول دادرسی هزاران مبارز انقلابی و میهن پرست را تسلیم جوخه های اعدام کرده و یا به زندان های دراز مدت محکوم ساخته اند.

بی سابقه ترین موج های اعدام مخالفان رژیم اسلامی که در سال های اولیه دهه ۱۳۶۰ با تهاجم همه جانبه به سازمان مجاهدین خلق ایران آغاز شد در ادامه به پیگرد سراسری و دستگیری اعضا و هواداران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق منجر و نهایتاً به فاجعه ملی که در طی آن بیش از ۵ هزار نفر از فعالان سیاسی به دار آویخته شدند، منتهی گردید. داستان شکنجه های روانی و فیزیکی متداول در بازداشتگاه ها و زندان های رژیم مکرراً به مراجع صلاحیت دار بین المللی تسلیم گردیده است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد سالی نبوده است که پرونده ای قطور از موارد نقض خشن حقوق بشر توسط رژیم ولایت فقیه را در مقابل خود نداشته باشد. بر آئین سیاست ها و عملکرد رژیم ولایت فقیه در طول بیش از ربع قرن حاکمیت آن تعطیل کلیه سازمان ها و احزاب ملی، توقیف روزنامه های مخالف رژیم و محو حقوق و آزادی های دموکراتیک بوده است.

رژیم خودسرانه به تفسیر دموکراسی و حقوق بشر پرداخته و با تاسی به سلف سلطنتی خود با رد برخی از مفاد بیانیه تحت ادعای «همخوان نبودن با مبانی اسلامی» کوشش کرده است که با همصدائی با مرتجعانی چون مفتی اعظم مصر و صدر کلیسای کاتولیک جهان توجیهی برای تدوین «حقوق بشر اسلامی» بیابد. این خود در نقض صریح اعلامیه حقوق بشر است که در ماده سی ام خود صریحاً مقرر می کند: «هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر نباید تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتوانند هریک از حقوق و آزادی های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرند.» سعی به تفسیر اعلامیه جهانی حقوق بشر از جانب رژیم و ادعای تدوین «حقوق بشر اسلامی» به منظور استتار استبداد قرون وسطائی، خود بدترین شکل نقض اعلامیه حقوق بشر است.

حزب توده ایران یکی از آماج های اصلی مبارزه خود را پایان دادن به رژیم ترور و اختناق و تامین حقوق و آزادی های مصرحه در اعلامیه حقوق بشر قرار داده است و معتقد است که اجرای کامل اعلامیه جهانی حقوق بشر را باید به شعار جنبش اجتماعی و مردمی تبدیل کرد.

به کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق

رفقای گرامی،

کمیته مرکزی حزب توده ایران از دریافت خبر حمله مذبححانه نیروهای ارتجاعی به گردهمایی سیاسی حزب شما در منطقه الثوره- بغداد- و تهاجم خونین به ساختمان حزب و ترور وحشیانه رفقا «عبدالعزیز جاسم حسن» و «یاس کوندهایر حیدر» عمیقاً متأثر شد.

ما بر این باوریم که هدف اصلی این تهاجم مرگبار، که چند هفته قبل از انتخابات مهم پارلمانی برای مجلس شورای دائمی صورت می گیرد، مختل کردن مبارزه کمونیست های عراقی و متحدان آن ها برای عراقی دموکراتیک و برپایی کشوری متکی بر صلح که شهروندان آن به دور از سیاست های تبعیض گرایانه از امنیت، آزادی عقیده، بیان و تفکر برخوردار باشند و آزادانه از حقوق خود برای تصمیم گیری در باره آینده جامعه شان بهره مند گردند، است.

حزب توده ایران این حملات جنایتکارانه را قویاً محکوم کرده و دولت عراق را فرامی خواند که تمامی دست اندرکاران و مسببان این جنایت را شناسایی و دستگیر کرده و به دادگاه عدالت بسپارد. ما همدردی عمیق خود را با خانواده رفقای شهید «عبدالعزیز جاسم حسن» و «یاس کوندهایر حیدر» ابراز کرده و به آن ها تسلیت می گوئیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران همبستگی مبارزه جوانان خود را با حزب کمونیست عراق ابراز می کند و برای شما در مبارزه برای خاتمه دادن به اشغال خارجی و در راه برپایی عراقی آزاد، مستقل و مرفه توفیق آرزو می کند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۴ آذرماه ۱۳۸۴ (۴ دسامبر ۲۰۰۵)

ادامه مجمع آینده ...

از قبل تنظیم شده از جانب دولت بوش بر پایه نقش محوری بازار و دموکراسی دیکته شده از بالا در لفافه شعارهای پرطمطراق مکررا عنوان می‌شود. مباحث این جلسات عموماً فاقد پایه علمی هستند و تنها با اتکا به تبلیغات وسیع و تکرار اینکه تنها بر پایه انگیزه سوداگری می‌توان اقتصاد هر کشوری را سامان داد عنوان می‌گردد. هر نوع سیاست اقتصادی مبتنی بر برنامه ریزی در جهت منافع ملی و الزامات جامعه جایی در بحث‌های مصنوعی و یک‌جانبه این نشست‌ها ندارد. این همان چیزی است که صندوق جهانی پول به اشتباه بودن آن اعتراف می‌کند، یعنی یک نسخه کلی اقتصادی را نمی‌توان در هر کشور اجرا کرد. اقتصاد نولیبرالی مورد نظر آمریکا در این اجلاس‌ها خواهان بی‌عملی عمده دولت‌ها در قبال محافظت از منافع ملی، خصوصی‌سازی وسیع و سپردن تمامی شئون کلیدی جامعه به بازار است. تجربه جهانی نشان دهنده این واقعیت است که این روش در کشورهای جهان سوم در ارتقا رشد و توسعه کاملاً ناموفق بوده است و عملاً نقش دموکراتیک مردم را در تعیین سرنوشت خود عقیم می‌سازد. بر خلاف شعار پراکنی و تبلیغات کرکننده، خود دولت جورج بوش کاملاً به این واقعیت واقف است که پروژه خاورمیانه بزرگ هیچ ربطی به تحولات بنیادی و ارتقا نقش مردم منطقه در تعیین سرنوشت آنان ندارد. زیرا آنها می‌دانند که منافع مردم و خواسته‌های اقتصادی‌شان در تضاد با منافع امپریالیسم قرار دارد. حمایت آمریکا از رژیم‌های سرکوبگر در چندین دهه گذشته دقیقاً در راستای حذف نقش دموکراتیک مردم از فعل و انفعالات سیاسی منطقه بوده است. جالب است که در برهه کنونی دولت بوش اشاعه دموکراسی از طریق دیکتاتورهای حاکم را مطمئن‌ترین روش می‌داند، البته مشروط به هموار ساختن و محول کردن شئون کلیدی اقتصاد و منافع ملی به بازار آزاد و اقتدار سرمایه‌های خارجی. طبیعتاً گرایش رژیم‌های حاکم منطقه به سوی دیکتاتوری است و نه به سمت الگوی دموکراسی. حتی شکل مخدوش و محدود دموکراسی مورد نظر دولت بوش نیز برای پادشاهان، شیخ‌ها و رئیس‌جمهورهای مادام‌العمر به راحتی قابل قبول نیست. در اینجا است که عامل پویا کردن اقتصاد بر

پایه تجارت آزاد بعنوان انگیزه لازم عمل می‌کند. در این فرایند، قشر قلیلی در سطوح فوقانی قدرت به برکت خصوصی‌سازی و مشارکت با سرمایه‌فراملی در سطح محلی می‌توانند به منافع سرشاری برسند. این هواداران و مجریان اقتصاد آزاد در مقامات دولتی از طریق حذف یا تقلیل قوانین ملی، جاده صاف کن اجرا برنامه اقتصادی نولیبرالیسم اقتصادی می‌باشند. در این روند منافع حیاتی مردم فدای سوداگری سرمایه‌های کلان و عمال محلی می‌گردد و جامعه با مشکلات اقتصادی اجتماعی بیشتری روبرو می‌گردد. در این شرایط عدم رضایت توده‌ها مستلزم وجود حکومت سرکوبگر است و از این‌رو شکوفایی دموکراسی واقعی در بطن این الگوی اقتصادی بحث انحرافی و به دور از واقعیت است. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، تلاش آمریکا در مجمع بحرین با مخالفت برخی رژیم‌های حاکم روبرو گشت و نتوانست حتی قلعطنامه‌ای را منتشر نماید. بر خلاف انتظار آمریکا یکی از متحدین آن، مصر خواهان حق بیشتری برای دولت‌ها شد که آنها بتوانند نظارت وسیع‌تری بر نحوه تقسیم کمک مالی ۲ میلیاردی داشته باشند. آمریکا با گنجاندن این اصل پیشنهادی که تمام سازمان غیردولتی داخلی و خارجی باید طبق قوانین هر کشور ثبت بشوند مخالفت کرد و آنرا بر خلاف هدف اعلامیه مجمع دانست. شایان ذکر است که طبق تعریف وزارت خارجه آمریکا، سازمان‌های فوق‌نه تنها شامل نهادهایی مانند صلیب سرخ می‌شوند، بلکه سازمان‌های کمترشناخته شده‌ای را که با هدف تغییرات سیاسی اجتماعی فعال هستند را نیز در نظر دارد.

«مجمع آینده» در بحرین بر خلاف ادعاها و شعارهای پرطمطراق آمریکا، مرتبط به تحولات بنیادی لازم در کشورهای منطقه و

آینده مردم آن نیست. سازماندهی این نشست‌ها بوسیله دولت بوش مرحله اجرایی پروژه خاورمیانه بزرگ است که در راستای اهداف استراتژیک آمریکا عمل می‌نماید. عملکرد آمریکا در چند سال گذشته در افغانستان و عراق نشان می‌دهد که منافع و خواسته‌های مردم به هیچ‌شکل مورد توجه دولت بوش نیست. هزینه‌های نجومی آمریکا در این دو کشور صرفاً در راستای فعالیت نظامی و استحکام موقعیت استراتژیک آن است. نه تنها افغانستان و عراق دارای اقتصاد پویا نشده‌اند بلکه شرکت‌های عظیم آمریکایی بدون رقابت در بازار آزاد منحصرأ مسئول بازسازی عراق شده‌اند! رشد دموکراسی در کشورهای منطقه تنها با اتکا به نیروهای اجتماعی و ایجاد تحولات بنیادی اقتصادی اجتماعی منطبق بر احتیاجات میرم جامعه امکان پذیر است. تجربه نشان می‌دهد که دموکراسی، جامعه مدنی و آزادی را نمی‌توان از بالا با مماشات و یا بوسیله رژیم‌های دیکتاتوری فراهم آورد. آزادی بیان و مطبوعات مستقل و فعالیت بی‌قید و شرط نیروهای هوادار دموکراسی لازمه شکوفایی تغییرات مترقی است.

تحولات دموکراتیک در رابطه تنگاتنگی با رشد و مخصوصاً توسعه اقتصادی قرار دارد. در این راستا توسعه اقتصادی کشورهای منطقه شدیداً محتاج به پشتیبانی ملی و برنامه ریزی منسجم است که در تضاد با اقتصاد نولیبرالی و اقتدار سرمایه کلان قرار دارد. دولت بوش که استراتژی بنیادی آن بدون توجه به منافع مردم (حتی مردم آمریکا) تنها متوجه تامین منافع سرمایه‌های کلان است دست در دست رژیم‌های فاسد حاکم هیچگاه بر خلاف منافع خود کوچکترین قدمی برفع مردم بر نخواهد داشت.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

تسلیت

در آخرین لحظاتی که روزنامه برای چاپ آماده می شد مطلع شدیم که در پی سانحه دلخراش سقوط هواپیمای ۷۱۳۰ جمعی از هموطنان، به ویژه گروهی از خبرنگاران و کارمندان رسانه ها عمومی در جریان این حادثه جان خود را از دست داده اند. ما این فاجعه دلخراش را از صمیم قلب به خانواده های این عزیزان تسلیت می گوئیم و خواهان روشن شدن سریع دلایل این حادثه هستیم.

نمی باشند. آنها مدعی اند که می توان و می بایست بوسیله اصلاحات از بالا و آنها از طریق مجراهای اقتصاد بازار، شکل مشخصی از دموکراسی را ایجاد کرد. اکثر مدعوین مجمع آینده در بحرین و دیگر همایش ها مانند مجمع جهانی اقتصاد در اردن نمایانگر نیروهای اجتماعی و سیاسی که در راستای آزادی و دموکراسی کشورهای منطقه مبارزه می کنند نیستند. بلکه برعکس شرکت کنندگان اصلی در این جلسات نمایندگان رژیم های دیکتاتوری حاکم اند. یعنی همان مسئولان وضع موجود در منطقه که حالا بنا به توصیه و یا فشار دولت آمریکا به شکل خاصی از دموکراسی و آزادی در چارچوب اقتصاد آزاد ایمان آورده اند. قابل توجه است که بر خلاف این واقعیت، کاندولیزا رایس وزیر خارجه آمریکا متذکر می شود که توجه ویژه مجمع به اصلاح طلبان محلی موثرترین عامل تحول دموکراسی است! در امتداد این بحث خانم رایس در سخنرانی خود به انتخابات رقابتی در عراق، مصر، افغانستان و فلسطین به عنوان موفقیت های حاصله در منطقه اشاره می کند.

در این مجامع نشانه ای از تبادل نظرات و بحث های منطبق با واقعیات موجود اوضاع اجتماعی - اقتصادی منطقه نمی توان یافت. در این نشست ها تنها یک الگوی

ادامه در صفحه ۱۱

کمک های مالی رسیده

به مناسبت سالگرد حزب از شرق ۱۱۰۰ دلار
به مناسبت ۶۵ سالگی حزب از جنوب آلمان ۱۰۰ یورو

«مجمع آینده» در بحرین شروع مرحله اجرایی پروژه خاورمیانه بزرگ آمریکا

همایش دو روزه «المستقبل» موسوم به «مجمع آینده» در بحرین با شرکت نمایندگان کشورهای گروه هشت و ۲۳ کشور خاور میانه و آفریقای شمالی در روز ۲۱ آبان پایان یافت. اولین دور این نشست سال گذشته در مراکش برگزار شد و بدنبال آن هدف همایش بحرین «شکوفایی رشد و دموکراسی خاورمیانه با محور ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه» اعلام گشت. حضور وزیر خارجه آمریکا، کاندولیزا رایس، نشان دهنده حمایت و توجه ویژه دولت جورج بوش نسبت به این نشست، در چارچوب پروژه خاور میانه بزرگ، است که آمریکا دنبال می کند.

بر خلاف موضوعات قید شده در برنامه جلسات این همایش مانند دانش، آموزش، حذف بی سواد و جامعه مدنی، گرایش بارز این نشست ایجاد رابطه بین دموکراسی و الگوی اقتصادی مبتنی به بازار آزاد در خاور میانه بود. قابل توجه است که در این راستا کاندولیزا رایس با اعلام دوبنیاد با بودجه ۱۰۰ میلیون دلاری منظور رشد دموکراسی و ایجاد سرمایه داران متذکر گشت: «لازمه دموکراسی به همراه جامعه مدنی، یک اقتصاد پویا و رشد طبقه میانی است که بتواند موفقیت دائمی را ایجاد نماید.» پیام جورج بوش در پایگاه اینترنت وزارت خارجه آمریکا به مناسبت همایش های مراکش و بحرین نیز شکوفایی دموکراسی را مشروط به تحول سرمایه داری می داند: در سر تا سر خاور میانه یک همگرایی در مورد لزوم تغییرات سیاسی، جامعه مدنی در حال پدیدار شدن است و نخبگان کسب و تجارت در اینجا جمع شده اند که در مورد مدرنیزه کردن و اصلاحات صحبت کنند. آنها درباره تغییرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اظهارات تهییج کننده ای را عنوان کرده اند. اظهارات وزیر سرمایه گذاری مصر نیز نمایانگر ذهنیت غالب شرکت کنندگان در این نشست است ... تحولات اقتصادی که به موجب احداث این بنیاد رخ خواهد داد در تغییرات سیاسی نیز منعکس خواهد گشت. زیرا اصلاحات سیاسی و اقتصادی به هم وابسته اند و مشترکا برای رشد اقتصادی و موفقیت لازم می باشند.

اینکه تغییرات رو بنای سیاسی و پایه اقتصادی لازم و ملزوم یکدیگرند، کشف جدیدی نیست. در تصریح این اصل می توان جلو تر رفت و گفت که در عمل تغییرات اقتصادی و مناسبات درونی آن نقش تعیین کننده در کیفیت و کمیت تحولات سیاسی ایفا خواهند کرد. همین طور بر خلاف شعار پراکنی جورج بوش خواست و مبارزه در راستای تغییرات سیاسی مترقی در خاور میانه نیز پدیده تازه ای نیست. مساله این است که جهت تحولات اقتصادی و تغییرات سیاسی به کدام سمت و به نفع کیست؟

جالب است که هیچکدام از این قبیل اظهارات حاوی تحلیل تاریخی و منطقی در مورد دلایل و عوامل عمیق ماندن فرایند رشد دموکراسی و عدم توسعه اقتصادی منطقه

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 727
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

8 December 2005

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک